تحیر و خناست و همچنین هر یک از اخلاق را طرف افراط و تفریط هست که هر دو مذموم‌اند و میان هر دو اوسطیت در غایت
بعد که حمید و از و نیمه بدان اشیا زیاده همچو خط هندسی که فاصل است میان آفتاب و سایه او را نه از آفتاب توان شمرد
نه از سایه حساب توان کرد و آن مراتب از موی باریکتر است چنان از صراط المستقیم قیامت را تعریف کرده‌اند پس هر که
درین عالم برین صراط مستقیم باشد رو رش بر آن صراط نیز مستوی خواهد بود و میل جانبین که موجب افتادن در دوزخ
باشد نخواهد نمود هر نفسی که به تحفظ از میل و تجنب از انحراف معتاد کرده دهر آئینه بضرورت وصف العادة طبیعت خامسه عدم میل او
درین جهان موجب عدم انحراف او در آن جهان گردد ع هر که اینجا راست رفت آنجا تواند رفت راست وجه توضیح وسط
و بعد از آن از اطراف چاره نیست از ایراد نکته و آن اینست که در اخلاق ناصری آورده که هر فضیلتی را حدیست که چون از آن حد
تجاوز نماید چه در جهت غلو چه در جانب تقصیر رذیلتی ادا گشته پس هر فضیلتی بمثابه وسطیت و رذایل که بازای آن باشد بمنزلهٔ اطراف
مانند مرکز دایره و همچنانچه سطح دایره یک نقطه که مرکز است دورترین نقطه‌هاست از محیط و دیگر نقطه که اعداد آن که در حصر و عد نیاید
از جوانب چه محیط و داخل محیط هر یک در جایی که باشد بمحیط نزدیکتر بود و آن مرکز همچنان فضیلت آن نیز حدی بود که آن حد از
رذایل غایت بود و انحراف از آن حد در هر جهت و جانب که اتفاق افتد موجب قرب باشد برذیلتی و اینست مراد حکما از آنچه گویند
فضیلت در وسط باشد و رذایل بر اطراف و علامت فضیلت مانند حرکت بود بر خط مستقیم انحراف از آن خطها هر است
که میان دو خط خط مستقیم جز یکی نخواهد بود و خطهای نامستقیم نامتناهی تواند بود و همچنین استقامت در سلوک طریقت
جز یک بر نهج صورت نبندد و انحراف از آن منهج نامحدود باشد و از اینجهت باشد صعوبتی که در التزام طریقت فضایل واقع
است و آنچه در بعضی اشارات تو اسین آمده است که صراط خدای از موی باریکتر است و از شمشیر تیزتر نیز عبارت از همین معنیست
چه وجود وسط حقیقی در میان اطراف نامتناهی متعذر بود و تمسک بدان بعد از وجود متعذرتر تا اینجا سخن اوست ای درویش
موحدان نیز همین میگویند که صراط المستقیم بحقیقت مرتبهٔ اعتدالیهٔ توحید است یعنی آنکه بین التشبیه و التنزیه بود و شیخ رکن
الدین علاء الدوله قدس سره در عروه میفرماید که دین پسندیده موضوع است میان تشبیه و تنزیه و بباید دانست که اکثر اهل
در ملل و نحل و قیمت نشا آن همین دو مرتبه منحرف اعتدال تواند بود و یهود که مظهر غضبند آثار تشبیه بر صفحات مقالات ایشان
ظاهر است و نصاری که معدن ضلالت‌اند ارقام تنزیه از اوراق احوال ایشان واضح و باهر و در تفسیر آیه آخر از فاتحه که جانب
تنزیه و تشبیه بر وجهی لایق که از منصب بیان روی خواهد نمود و التوفیق من الملک الودود و یکی از کبرا در معنی این سخن که الطرق
الی الله بعدد انفاس الخلایق فرموده که راهها بخداوند تعالی بسیار است و هر راهی بحسب مقتضای اسمی از اسماء الهی تواند
بود و هر اسمی را مظهریست که تابع این اسم و مربوب است چون اسباب بهم منتسب بیک ذات‌اند و اعیان وجود مستند
بدان اسما و سالک بر مسلک ایشان منتهی باسم الله پس جمله راه با الله باشند و الله غایت همه طریق متعدده و بینگرد انبیا
بود و چنانچه فرمود و الی الله المصیر و از پرتو آن آیات معالی سمات که حضرت حقایق رتبت در مناجات واهب العطیات فرمود

اقتباس

اقتباس صبح از آن معانی تواند کرد نظم پرتو روی تست از همه سوی ٭ همه را روی با تست از همه روی ٭ همه در راه و راه می‌جویند
نعمت آه آه میگویند ٭ بسته‌ای دره توموی کنان ٭ نعره‌ها دنا القراط زنان ٭ منتهی بسجود پای دیک ٭ کشف کیف الطریق
رب الیک ٭ قطع این ره براه پیمای ٭ کی بود گر تو راه ننمای ٭ همنا ره که طالب راهیم ٭ ره بسوی تو از تو میخواهیم ٭ اللهم اجعلنا
هداة مهتدین ولا تجعلنا من الضالین المضلین بحرمة من هدیت بک الیک یا ذا القوة المتین اصل السادس در تقریر تفسیر
و تاویل آیه ششم صراط الذین انعمت علیهم چون راه شناخت حق سبحانه بسیار بود و بندگان سالک را تعیین فرموده که
کدام راه جویند و از کدام طریق براه معرفت پویند تعلیم داد که راه نواختگان فضل حمایت من و بازیافتگان بارگاه عون و عنایت من طلبید که
آن راه مقصود اقربست و ضعیفان را براه نزدیک متوجه شدن مقصد انسب در کشف الاسرار آورده که راه ضلالت بسیار است
و راه راست با منافت با آن راهها یکیست که صراط مستقیم باشد اما آن راه نیز بنسبت سالکان تفاوت هست بعضی از دیگر راست
و برخی راه و رتر و ازین است که قومی مومنان زودتر از گروه دیگر به بهشت رسند در اخبار آمده همچنین راه سابقان بی خلاف
بحق نزدیکتر است از طریق معتدلان و منهاج مقتصدان از راه ظالمان با آنکه این هر سه طایفه بحکم حدیث رستگارند چون معلوم
کرد راهها متفاوتست پس مومنان آن راه میخواهند که راست تر است و بحق نزدیکتر و در کشف الاسرار جهتی مذکور است که صراط
مستقیم که هست در هر وقت ما را لازم است سلوک بران یکی منمودیم از متابعت آن چون تو راه ده پس تخصیص کرد صراط
با نعام خاص که در تو نشست و در اعجاز البیان فرموده که معنی این توجیه آیه بزبان حال جواب سوالست که یا لسان ربوبیت
در وقتی که بنده میگوید اهدنا الصراط پرسید که کدام صراط میخواهی که راهها بسیار است لسان عبودیت اسپتد که صراط
مستقیم میکند باز خطاب میرسد که چون غایت همه راهها منم هر آینه همه مستقیم خواهد بود تو بکدام استقامت رغبی اکنون
بزبان عبودیت عوض میرساند که راه آنکسانی میخواهم که نعمت داده و بدیشان خطیب کبریا بطریق مخاطبه میفرماید که هیچکس
در عرصهٔ وجود دیده که رحمت من بدو نرسیده و نعمت شامل بی گشته بنده معروض میگرداند که همه موجودات را شمول
نعم تو میبینم و تمام مبدعات را از فیض کرم تو می‌یابم اما راه آنها که میخواهم صورت معنی ایشان را نعمت ظاهره و باطنه پیراسته
نعمت صافی از کدورت غضب و تباهی خالص از شایبهٔ ضلال ای ای چه نعمت آمیخته بمحنت چندان لذتی ندارد مصرع
نعمتی خواهم که محنت را نباشد ره برو و گفته‌اند طلب این راه خاص که سالکانش منعم علیهم‌اند جهة آنست که درین راه همراهان نیکو
که در سایهٔ دولت ایشان ایمن توان رفت بسیارند رفیقانی که بمدد حمایت ایشان بقدم صدق راه توان پیمود بیرون از شمار
و بی رفیق در طریق رفتن دشوار است خصوصا کسی که هرگز بدان راه نرفته باشد بیت یار باشد راه را پشت و پناه چون نکو
بنگری یار است راه ٭ ره بهی جو که ترا یکرو کند ٭ از همه ره روی تو آنسو کند ٭ اگر شما خوش ره دانند رسد ٭ با رفیقان یکرهان
خوشتر رود خواجه قدس سره در تفسیر فاتحه فرموده که راه نارفته را مقتدا باید و راه رو با پیش رو نیکو نماید پس لغت علیهم
برای آنست که ما پا دو همراهان سابق و راه بران مشفق نشاط زیاده پذیریم و نام ایشان را سعادت کریم و بمدد همراهی ایشان

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)